

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفدهم، شماره شصت و هشتم، تابستان ۱۴۰۴، ص ۲۸-۴۹

دیدگاه عارفان مسلمان دربارهٔ همنشین بد (افتراقی) (با تکیه بر اندیشه‌های غزالی، سنایی، عطار و مولوی)

سید علی سینا رخشنده‌مند^۱

 10.71630/parsadab.2025.1208642

چکیده

عارفان مسلمان با الهام از خط و مشی و آموزه‌های دینی و کارآزمایی خود در سیروسلوک، بر ارزشمندی پیراستگی نفس و تزکیه روح تأکید دارند. یکی از ارکان این پالایش، گزینش همنشینان و همراهان است. تأثیرگذاری‌ها و اثرپذیری‌های معاشران و همنشینان و تأثیر معاشرت‌ها در رفتار انسان‌ها به‌عنوان یکی از ابعاد مهم زندگی، پرسمان و امری به‌غایت جدی، مهم و انکارناپذیر است. پیشینهٔ مذاقه، واری و پژوهش در زمینهٔ اثرگذاری و اهمیت معاشرت و مصاحبت بر رفتار و شخصیت افراد به دهه‌ها بلکه سده‌های قبل برمی‌گردد. در روزگار نوین که پیشرفت و گسترش وسایل ارتباط اجتماعی و پیوند و ارتباطات برخط رو به فزونی است و همگان به‌سادگی و آسانی می‌توانند با سایرین مراوده داشته باشند - و این مناسبت و رابطهٔ توانایی شکل‌گیری شور و هیجان‌های مثبت یا منفی را داراست - بررسی اهمیت همنشینی و چالش‌های برآمده و منبعث از آن، از اهمیت و بایستگی ویژه‌ای برخوردار است. این نوشتار بر مبنای پژوهش بنیادی و با اتخاذ رویکرد تحلیلی توصیفی، به واکاوی تأثیر همنشینی با افراد ناستوده و آسیب‌زا و نیز ضرورت پرهیز از این معاشرت‌ها در متون ادبی، به‌ویژه در آموزه‌های عرفانی و با تکیه بر اندیشه‌های غزالی، سنایی، عطار و مولوی اختصاص دارد. از همین روی، با جست‌وجو در متون مهم عرفانی، اعم از نظم و نثر، این مسئله بررسی و کاوش نموده و بر اهمیت آگاهی‌بخشی از تأثیرات همنشینی و راهکارهای مؤثر عملی و نظری در راستای آگاهی

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

و بهبود برای رفع مشکلات اخلاقی و روابط اجتماعی بیان کرده است. شایان ذکر است علاوه بر جست‌وجو و کاوش در متون عرفانی، به اقتضای سخن، از دیگر متون نظم و نثر فارسی نیز سخن رفته است.

کلیدواژه‌ها: همنشینی بد، متون عرفانی، رفتارهای آسیب‌زا، آسیب اجتماعی.

۱. مقدمه

انسان‌ها به‌طور ذاتی و غریزی تمایل دارند با دیگران ارتباط برقرار کنند. در دنیای پیچیده، پرهیاهو و پر از ارتباطات امروزی، همنشینی با افراد مختلف به یکی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی تبدیل شده است. این وجه ممیز اساسی آدمی، قادر است همانند نسیمی جان‌پرور و دل‌انگیز، بهار حیات را به کمال و زیبایی رسانده و شکفته سازد و یا چونان تندباد و سیلابی بی‌امان و بیدادگر، نهال وجود را از ریشه برکند.

یکی از مسائل مهمی که بسیاری از افراد با آن روبه‌رو هستند، همنشینی با افرادی است که به‌نوعی منفی‌نگر یا بداندیش هستند. این نوع همنشینی می‌تواند اندک‌اندک بر روح و روان فرد نفوذ و رسوخ کرده، او را به‌سوی انتخاب‌های ناصواب، ناراست و ناشایسته وادار کند. طبق سخن مولا علی(ع): «لَا يَأْمَنُ مُجَالِسُو الْأَشْرَارِ غَوَائِلَ الْبَلَاءِ» همنشین بد فقط به هنجارها و کنش‌های صوری بسنده و اکتفا نمی‌کند، بلکه چنان قدرت سهمگینی دارد که بسان زهری بی‌رنگ، کم‌کم و به‌تدریج، در وجود انسان رخنه می‌کند. آن‌گونه که اثر آن را می‌توان در دگرگونی سرشت و هویت و... مشاهده کرد. از همین روی، «با توجه به ضرورت معاشرت و اهمیت آن در سرنوشت انسان، ساترلند به‌عنوان یکی از مشهورترین جرم‌شناسان نظریه‌پرداز، این مسئله را مد نظر قرار داده و نظریهٔ همنشینی افتراقی را برای تبیین رفتار مجرمانه به کار برده است. ... گزاره‌های نظریهٔ ساترلند بدین شرح است: ۱. رفتار مجرمانه مانند هر رفتار دیگری، یادگرفتنی است؛ ۲. فراگیری رفتار مجرمانه، از طریق کنش متقابل با دیگران و در خلال فرایند برقراری ارتباط اجتماعی صورت می‌گیرد؛ ۳. یادگیری رفتار مجرمانه، شامل آموختن فنون ارتکاب جرم و جهت‌یابی خاص انگیزه‌ها، استدلال‌ها و نگرش‌ها می‌شود؛ ۴. فرایند یادگیری رفتار مجرمانه در همنشینی، شامل تمام سازوکارهایی است که در هر نوع یادگیری وجود

دارد...» (متولی زاده نایینی، ۱۳۹۶: ۱۴۴-۱۴۵). اما با وجود این تحقیق و پژوهش‌ها باید گفت: «اگر مجموعه نظریه آموزشی و پرورشی را در یک جمع‌بندی دقیق علمی قرار دهیم و کتب و مجلات و مقالات و رسالاتی که در این مورد به رشته تحریر درآمده‌اند فهرست‌برداری کنیم، تنها فهرست آن‌ها هزاران صفحه را در بر می‌گیرد. اما اگر دقیقاً در نظریه‌های بزرگان تعلیم و تربیت جهان غور کنیم، به رگه‌هایی از تفکرات تربیتی می‌رسیم که بزرگان ما نیز قرن‌ها پیش از این اظهار داشته‌اند» (حمیدی، ۱۳۹۰: ۱۰۶). از همین روی، شناخت و آگاهی این تأثیر و اثرگذاری می‌تواند کمک شایانی در گزینش هم‌نشینان باشد تا از تأثیرات منفی پیشگیری کند؛ زیرا چنین روابطی به سرزمینی برهوت و یابس می‌ماند که دانه و بذره‌ای انتظار، امید و آرزو را در دل آدمی می‌پژمرد و به جای آنکه به کمال و به تعالی برسد، در منجلاب و گنداب گمراهی، کژی و حرمان گرفتار می‌سازد.

«ازسوی دیگر، درون‌مایه‌های تعلیمی و اخلاقی چنان با انواع شعر و ادب فارسی درآمیخته است که هیچ‌یک از انواع ادبی را نمی‌توان یافت که از این درون‌مایه‌ها جدا باشد؛ آنچه ادبیات تعلیمی را شکل می‌دهد، قصد و نیت صاحب اثر از تعلیم و آموزش است» (پلمه‌ها، ۱۳۹۵: ۹۵-۶۱).

در سنت عرفان اسلامی، هم‌نشینی و مصاحبت جایگاهی بنیادین در مسیر تربیت معنوی و سلوک عارفانه دارد؛ زیرا تعاملات انسانی می‌تواند زمینه‌ساز رشد یا مانع تعالی روحی سالک شود. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چپستی، کارکردها و پیامدهای هم‌نشینی بد از منظر عارفان مسلمان را واکاوی و جایگاه آن در جهت آگاهی و بهبود در جهت رفع مشکلات اخلاقی و روابط اجتماعی تبیین نماید.

از آنجاکه عرفان اسلامی به همه زوایای سلوک نظر دارد، این نوشتار - با تکیه بر آثار عارفان مسلمان - به بررسی جایگاه مصاحبت و هم‌نشینی، اهداف، آداب و شرایط می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

طاهره خوشحال و زهرا عباسی تودشکی، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جایگاه مصاحبت و هم‌نشینی در عرفان اسلامی (براساس متون عرفانی قرن پنجم تا آخر قرن هفتم هجری)» چنین

آورده‌اند: «این مقاله با بررسی متون متثور عرفانی قرن پنجم تا قرن هفتم هجری، به تبیین جایگاه مصاحبت و همنشینی در بینش عرفا می‌پردازد و با تبیین و توضیح فضیلت دوستی، اهداف، آداب و شرایط آن در سیروسلوک عرفا، جلوه‌ای از اجتماعی بودن عرفان اسلامی را نشان می‌دهد و راهکارهایی عملی و نظری را در جهت رفع مشکلات اخلاقی در روابط اجتماعی بیان می‌کند که در دنیای صنعتی معاصر بیش از هرچیز نیاز به آن احساس می‌شود» (۱۳۹۲: ۲۹-۵۶).

چنان‌که مشاهده می‌شود، این مقاله فقط به متون نثر پرداخته و به‌طور کلی، به جایگاه مصاحبت و همنشینی در عرفان اسلامی قرن پنجم تا قرن هفتم هجری پرداخته است؛ درحالی‌که در این نوشتار به متون نظم و نثر هر دو پرداخته است و فقط محدود به تأثیر همنشینی بد است. غلامرضا رضایی سراجی و محمدحسن مردانی نوکنده، در مقاله‌ای با عنوان «مصاحبت و مجالست (جایگاه، اهمیت و ضرورت آن در عرفان اسلامی)» چنین آورده‌اند: «در این نوشتار تحلیلی تلاش شده است که جایگاه و اهمیت مصاحبت و مجالست در متون دینی و عرفان اسلامی مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد» (۱۳۹۰: ۶۵).

مهدی جباری و فرهاد طهماسبی، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی آداب صحبت و خلوت در تصوف» چنین آورده‌اند: «در این مقاله به بیان ماهیت صحبت و خلوت، نزد اهل طریقت، و بررسی دلایل رویکرد متمایز آنان نسبت به مصاحبت با خلق یا اختیار عزلت، در سه گروه مختلف پرداخته می‌شود و تشابه و پیوند باطنی صحبت و خلوت صوفیانه در جهت وصول به هدفی مشترک، علی‌رغم وجود تفاوت ظاهری‌شان، مورد واکاوی قرار می‌گیرد» (۱۳۹۳: ۱۸۵). در مورد این دو پژوهش که از آن‌ها سخن رفت نیز باید گفت این مقالات به‌طور کلی به جایگاه مصاحبت و همنشینی پرداخته‌اند، درحالی‌که این نوشتار فقط محدود به تأثیر همنشینی بد است و به‌علاوه، به اقتضای سخن از دیگر متون نظم و نثر، نیز سخن رفته است. پژوهش‌هایی دیگری در این مورد انجام شده است که ارتباطی با موضوع مورد در این وجیزه را ندارد.

۳. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌ها و جستارهای بنیادی بر این پایه‌اند:

۱. چگونه مصاحب و همنشین ناشایست و ناهمگون، خلق و خوی و رفتار انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

۲. چه سازوکار روان‌شناختی و اجتماعی انگیزه فزونی اثرپذیری از همنشین ناشایست می‌شوند؟

۳. چه ملاحظه، الگو و رویکردهایی برای کاستن و مخالفت با اثرگذاری سوء همنشینان ناسازگار وجود دارد؟

۴. بیان مسئله

همنشین بد از راه آموختن و تلقین اندیشه‌ها و پندار ناسازگار و منفی و کنش‌های ناصواب، آدمی را از پروردگار و معنویت، مهجور و منفک کند. در عرفان، انسان‌ها همچون آینه‌ای هستند که صفات یکدیگر را بازتاب می‌دهند.

آلودگی روحی و فکری و رفتاری: عرفا معتقدند که به مقتضای «آلو چو به آلو نگرَد رنگ برآرد» و «انگور ز انگور همی گیرد رنگ» (حیدری ابهری، ۱۳۸۵: ۳۳۰) همنشینی با افراد منفی می‌تواند روح و فکر و رفتار انسان را آلوده کند. این آلودگی به معنای جذب انرژی‌های منفی و افکار ناپسند است که می‌تواند به مقتضای «وَقِضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَرِيقًا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» (فصلت: ۲۵)، به تدریج بر روی رفتار و نگرش فرد تأثیر بگذارد. «واژه "قیضنا" در این آیه از ماده "قیض" در اصل به معنی پوست روی تخم مرغ است. مواردی که افرادی کاملاً بر انسان مسلط می‌شوند، مانند تسلط پوست بر تخم مرغ به کار رفته است و استفاده از این کلمه اشاره به این موضوع دارد که دوستان تبه‌کار و فاسد، آن‌ها را از هرسو احاطه می‌کنند، افکارشان را می‌دزدند و چنان بر آنان چیره می‌شوند که حس تشخیص خود را از دست می‌دهند و زشتی‌ها در نظر آن‌ها زیبا می‌گردد و چنین حالتی برای انسان بسیار دردناک است زیرا به آسانی در گرداب فساد فرومی‌رود و درهای نجات به روی او بسته می‌شود» (متولی‌زاده نایینی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

ضرب‌المثل «خوشبوی بود کلبهٔ همسایهٔ عطار» و «با دیگ نشینی سیاه شوی» از سخن رسول خدا(ص) استنباط می‌شود که فرمود: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَّارِ، إِنْ لَمْ يُعْطِكَ مِنْ عِطْرِهِ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ، وَ مَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ مَثَلُ الْقَيْنِ إِنْ لَمْ يُخْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ؛ حکایت همنشین خوب، حکایت عطرفروش است که اگر از عطرش به تو ندهد، بوی خوش آن به مشامت می‌رسد، و حکایت همنشین بد، مانند آهنگر است که اگر لباس تو را نسوزاند، بوی بد آن تو را می‌گیرد» (متقی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۲۲). در همین راستا و معناست که سنایی غزنوی، به تأثیر صحبت با افراد بد می‌پردازد و سفارش می‌کند:

منشین با بدان که صحبت بد گرچه پاکی، تو را پلید کند
آفتاب به این بزرگی را پاره‌ای ابر ناپدید کند
(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰۶۵)

یا:

صحبت ابلهان چو دیگ تهی‌ست از درون خالی از برون سیاهی‌ست
(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۵۵)

او همنشین بد را به هم‌صحبت با مار و خار تشبیه می‌کند و تأکید دارد از آنجاکه نفس انسانی خوپذیر است، تحت تأثیر رفتار و کردار دیگران قرار می‌گیرند، با انسان‌های بد معاشرت نکن، زیرا طبیعت انسانی به راحتی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و بدی را می‌پذیرد:

تا نباشی حریف بی‌خردان که نکوکار بد شود ز بدان
باد کز لطف اوست جان بر کار زهر گردد همی به صحبت مار
یار بد همچو خار دان بدرست که همی دامنت بگیرد چُست
زردرویی زر از قرین بوده‌ست ورنه سرخ است تا قرین خود است....
با بدان کم نشین که بد مانی خوپذیر است نفس انسانی
خوش‌خو از بدخوان سترگ شود میش چون گرگ خورد گرگ شود
اسب توسن ز اسب ساکن رگ گشت هم‌خو اگر نشد هم‌تگ
(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۵۰)

طبق «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم» (مدثر: ۴۵) عطار نیشابوری در این زمینه چنین هشدار می‌دهد: «ننگ‌ترین زندان‌ها همنشینی نااهلان است» (عطار، ۱۳۹۸: ۱۲۶).

از حضور صالحان، صالح شوی و نشینی با بدان، طالح شوی (همان، ۱۳۷۳: ۱۰۵)

صاحب‌کیمیای سعادت چنین هشدار می‌دهد: «معصیت چهارم که به سبب مخالطت لازم آید، آن است که با هرکه بنشینی صفت وی بر تو سرایت کند، چنان‌که تو را خبر نبود و طبع تو از وی بدزدد، چنان‌که تو ندانی و آن باشد که تخم بسیار معصیت باشد. چون نشست با اهل غفلت بود که هرکه اهل دنیا را ببند و حرص ایشان در دنیا، مثل آن در وی پدید آید و هرکه اهل فسق را ببند، اگرچه آن را منکر باشد، آن فسق چون بسیار ببند در چشم وی سبک‌تر شود و هر معصیتی که بسیار ببند، انکار آن از دل بیوفتد» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۴۰-۴۴۱). همو در کتاب *احیاء علوم‌الدین* نیز چنین هشدار می‌دهد: «بدان که هر آدمی صحبت را شاید پیغامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: المَرءُ علی دینِ خَلیلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ یخالِلُ؛ ای، مرد بر عادت دوست خود باشد، پس باید بنگرد که با که دوستی می‌کند. مترجم می‌گوید که مراد از این سخن آن است که آدمی عادت و خوی کسی گیرد که با وی مخالطت کند. پس باید که با بهتر از خود دوستی گیرد نه با کمتر از خود، تا درجه نیکویی وی در ارتفاع باشد نه در انحطاط» (غزالی، ۱۳۷۶: ۳۷۲).

از آنجاکه از مردم بدکاری چیزی جز ناکسی و پلیدی عاید نمی‌شود، مؤلف *انسان‌الکامل* در بیان صحبت چنین آورده است: «بدان که صحبت اثرهای قوی و خاصیت‌های عظیم دارد. هر سالکی که به مقصد نرسید و مقصود حاصل نکرد، از آن بود که به صحبت دانایی نرسید» (نسفی، ۱۳۷۱: ۱۰).

از آنجاکه «آفَةُ الْخَيْرِ قَرِينُ السَّوِّءِ»: آفت نیکی، رفیق و یار بد است (غررالحکم، ج: ۱: ۳۰۹) افصح‌المتکلمین نیز چنین به تأثیر همنشینی تأکید دارد:

گلی خوشبوی در حمام روزی	رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری	که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم	ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد وگر نه من همان خاکم که هستم
(سعدی، ۱۳۴۴: ۱۰۴)

دیگری نیز دربارهٔ اثر مصاحبت و گرفتن عادت و خلق و خوی چنین آورده است:
بس که نشسته روبه‌رو با دل خوپذیر من دل بگرفت جملگی عادت و خلق و خوی او
قدر نبات یافت آب از اثر مصاحبت گل چو شود قرین گل گیرد رنگ و بوی او
(مغربی، ۱۳۵۸: ۱۸۶)

ملای روم معتقد است همنشین بد، عقل و صفای باطن را از بین می‌برد:
از قرین، بی‌قول و گفت‌وگوی او خو بدزد دل نهان از خوی او
چون که او افکند بر تو سایه را دزد آن بی‌مایه از تو مایه را
عقل تو گر اژدهایی گشت مست یار بد او را زُرد، دان که هست
دیدهٔ عقلت بدو بیرون جهد طعن اوت اندر کف طاعون نهد
(مولوی، ۱۳۸۶، د ۵: ۲۶۳۶-۲۶۳۹)

در جای دیگری در مورد مصاحبت با جاهل چنین آمده است:

حذر ز صحبت جاهل که صفحهٔ کاغذ سیاه‌روی شد از همنشینی انقاس
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۵۸)

نیز «انگور ز انگور همی گیرد رنگ»:

به چند گاه دهد بوی عنبر آن جامه که چند روز بماند نهاده با عنبر
(صفا، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۶۶)

یا:

صحبت نیکان بود مانند مشک کز نسیمش مغز جان یابد اثر
(ابن‌یمین فریومدی، ۱۳۴۴: ۴۲۵)

براساس ضرب‌المثل «آلو چو به آلو نگرند رنگ برآرد»، مؤلف اصول کافی از قول لقمان به فرزندش چنین آورده است: «هرکسی به قیر نزدیک شود، مقداری به او می‌چسبد. همچنین هرکسی که با بدکار شریک شود، روش‌های او را می‌آموزد ... و هرکس با همنشین بد جفت شد، سالم نماند» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۸۰۰). صاحب‌خلاق محسنی معتقد است: «چنانچه میل به مصاحبت اخیار و ابرار واجب است، اجتناب و احتراز از مجالست اشرار و فجار نیز لازم و

لابد است؛ چه صحبت به حسب خاصیت مؤثر باشد پس همچنان که از همنشینی نیکان فواید کلی به حصول می پیوندد و از اختلاط با بدان نتایج نالایق ظهور می یابد، صحبت نیکان سبب مزید دولت و مسرات است و مخالطت با بدان، موجب ملال و ندامت. نظم:

با دولتیان نشین که خاری در صحبت گل شود بهاری
با هر که نه مقبل است منشین کز سرکه نگشت کام شیرین»
(کاشفی سبزواری، ۱۳۹۳: ۲۷۲)

صاحب مثنوی هفت/ورنگ چنین هشدار می دهد:

مکن همنشینی به هر بدسرشت که دزد ازو طبع تو خوی زشت
شوی از بدی پر ز نیکی تهی وز آن نبودت ذره ای آگهی
چه خوش گفت دهقان صافی ز رنگ که انگور گیرد ز انگور رنگ
(جامی خراسانی، ۱۳۸۵: ۹۴۴)

همو در بهارستان نیز چنین انذار داده است: «و مصاحبت نابایست صحبت را ناشایست» (جامی، ۱۳۷۹: ۱۶۰). صاحب اخلاق ناصری در فصل چهارم «در سیاست و تدبیر اولاد» چنین تعلیم می دهد: «و چون ایام رضاع او تمام شود، به تأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد، پیش تر از آنکه اخلاق تباه فراگیرد؛ چه کودک مستعد آن بود و به اخلاق ذمیمه میل کند... اول چیزی از تأدیب او آن بود که او را از مخالطت اصداد که مجالست و ملاعبت ایشان مقتضی فساد طبع او بود، نگاه دارند، چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت اقران خود زودتر کند» (طوسی، ۱۳۴۶: ۱۹۵). در این مورد، مؤلف مصباح الهدایه چنین تعلیم می دهد: «و صحبت ارباب نفوس جز ظلمت بر ظلمت نتیجه ندهد و هبوب ریاح آفات و فتن جز بدین طریق متطرق نشود...» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۹۵). صاحب کشف المحجوب چنین آورده است: «وقال النبی، صلی الله علیه وسلم: "المرء علی دین خلیله، فلینظر أحدکم من ینخال." مرد آن دین دارد و آن طریق رود که دوست وی؛ نگاه کن تا دوستی و صحبت با که می دارد. اگر صحبت با نیکان دارد، وی - گرچه بد است - نیک است؛ از آنچه آن صحبت او را نیک گرداند، و اگر صحبت با بدان دارد، وی - گرچه نیک است - بد است؛ از آنچه بدانچه در ایشان است ورا رضاست. چون به بد راضی باشد. - اگر چه وی نیک بود - بد گردد» (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۹۶-۴۹۷). افصح المتکلمین چنین پندمان می دهد:

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ربو
از بدان نیکویی نیاموزی نکند گرگ پوستین‌دوزی
(سعدی، ۱۳۹۶: ۵۴۶)

طبق ضرب‌المثل «هر که با دیگ نشیند بکند جامه سیاه» چنین آمده است:
می‌پذیرد زود لوح ساده نقش همنشین کرد جوهردار آن موی میان شمشیر را
(صائب تبریزی، ۱۳۷۵: ۳۷)

نیز:

هر دمی را اثری هست که از صحبت خلق هر نفس آینه‌ام زنگ دگر می‌گیرد
(کلیم همدانی، ۱۳۶۹: ۳۴۸)

صاحب مثنوی طاق‌دیس، در «حکایت آن شخصی که گرفتار دو زن بود و سوء‌عاقبت آن» گوید:

همنشینی با بدانت بد کند صحبت کافر تو را مرتد کند
گر به گلشن بگذری گل آوری لاله و ریحان و سنبل آوری
ور به گلخن ساعتی منزل کنی روده و خاکستری حاصل کنی
گر به عطاران نشینی ای عمو جامه‌ات گردد معطر موبه‌مو
ور روی در دکهٔ انگشت‌گر جز سیه‌رو نایی از آنجا به‌در
صد زبان گر باشم اندر دهن تا قیامت هم بگویم من سخن
من نخواهم گفت غیر از این دگر الحذر از صحبت بد الحذر
(نراقی، ۱۳۷۴: ۳۵۵)

همو نیز چنین هشدار می‌دهد:

عاقبت آن همنشینی و وداد می‌شود منجر به وصل و اتحاد
خود شود آن روح دیوی و چه دیو هم ز مکرش جمله دیوان در غریو
روح گردد عاقبت اهریمنی بلکه صد اهریمن از مکر افکنی
(همان: ۱۲۹)

همو نیز «در خطاب آمدن به ابراهیم قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا و فدا آمدن به جهت اسماعیل»، چنین

داد سخن می‌دهد:

همنشینی‌شان از ایشانت کند صحبت نیکان ز نیکانت کند

دور از این افسردگان خام شو	دور از این هنجار نافرجام شو
صحبت تنبل تو را تنبل کند	همسری با کل، سرت را کل کند
گر روی گرمابه با گر، گر شوی	مدتی با خر نشینی، خر شوی
ور نیابی سوته جانی در جهان	رو ازین افسرده جانان شو نهان
دور شو از این گروه دیوسار	زین نفس سردان خدایا الفرار

(همان: ۳۷۸)

آسیب‌های دیگری همچون تأثیر بر رفتار، کاهش نورانیت، تردید و ناامیدی و... طبق ضرب‌المثل معروف «بر زمینت می‌زند نادان دوست» و درد و رنج و گزندِ مردِ ناسودمند، چنین سفارش می‌کنند:

نازینی چو تو پاکیزه دل و پاک‌نهاد	بهر آن است که با مردم بد نشینی
-----------------------------------	--------------------------------

(حافظ، ۱۳۷۰: ۶۶۰)

مولا علی(ع) می‌فرماید: «از دوستی با احمق و نادان بپرهیز، زیرا او می‌خواهد به تو سود برساند، اما (به سبب حماقتش) به تو زیان می‌رساند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸).

فرزانه طوس چنین سفارش می‌کند:

پرهیز زان مرد ناسودمند	که خیزد زو، درد و رنج و گزند
------------------------	------------------------------

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۹۲۱، ب ۱۰۸۴)

صاحب منطق الطیر چنین آورده است:

خه‌خه ای طاووس باغ هشت‌در	سوختی از زخم مار هفت‌سر
صحبت این مار در خونت کند	وز بهشت عدن بیرونت کند
برگرفت سدره و طوبی ز راه	کردت از سد طبیعت دل‌سیاه
تا نگردانی هلاک این مار را	کی شوی شایسته این اسرار را
گر خلاصی باشدت زین مار زشت	آدمت با خاص گیرد در بهشت

(عطار، ۱۳۹۷: ۶۵۲-۶۵۶)

در جای دیگری نیز چنین آورده است:

قرب سلطان آتش سوزان بود	با بدان، الفت هلاک جان بود
-------------------------	----------------------------

(همان، ۱۳۷۳: ۵۶)

صاحب کیمیای سعادت، در حقوق صحبت و شرایط آن چنین آورده است: «خصلت اول: عاقل باشد؛ که در صحبت احمق هیچ فایده‌ای نباشد و به آخرت به وحشت کشد، که احمق آن وقت که خواهد با تو نیکویی کند باشد که کاری کند - به احمقی - که زیان تو در آن بود و نداند و گفته‌اند: از احمق دور بودن قربت است و در روی احمق نگریستن خطیئت» (غزالی، ۱۳۹۸: ۳۱۳).

ملای روم چنین انذار می‌دهد:

جاهل از با تو نماید همدلی	عاقبت زخمت زند از جاهلی...
حاصل آن کز هر ذکر ناید نری	هین ز جاهل ترس اگر دانشوری
دوستی جاهل شیرین سخن	کم شنو، کان هست چون سمّ کهن...

(مولوی، ۱۳۸۶، د ۶: ۱۴۲۴-۱۴۳۱)

از همین روی پیر هرات چنین آورده است: «دست و پای عبدالله به خام بسته به از آنکه با خام نشسته» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۰۶) چراکه «هرکه آشنایی با بدان دارد، بدی بهر هنگام آشنای او گردد» (وراوینی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

صحبت ناجنس گزند آورد	سد دل آسوده به بند آورد
----------------------	-------------------------

(وحشی بافقی، ۱۳۳۹: ۴۰۲)

همو چنین آورده است:

صحبت ناجنس نباید گزید	تا طمع از خویش نباید برید...
مار که بر دست خودت جا دهی	زود بری دست و به صحرا دهی

(همان: ۴۰۴)

صاحب کشف المحجوب چنین آورده است: «برادری را که دین تو را از صحبت وی فایده آن جهانی نباشد، با وی صحبت مکن» (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۳۶). نیز:

ابلهان را حریف خویش مساز	عیش با زنگیان زشت مباز
--------------------------	------------------------

(همام تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۵۴)

مواظب گندم‌نمایان جوفروش باش:

سالک «باید که اختیار صحبت نکند الا با طالبان حق و قاصدان آخرت تا جنسیت واقع بود و استعمار فواید دینی مرجو و متوقع» (کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۳۹)؛ چراکه:

صبح کاذب، صد هزاران کاروان داد بر بادِ هلاکت ای جوان
نیست نقدی کِش غلطانداز نیست وای آن جان، کِش میحک و گاز نیست
(مولوی، د ۴: ۱۶۹۳-۱۶۹۴)

مصاحبت با ناراستان، عقل را کاستی دهد:

هرکه با ناراستان همسنگ شد در کمی افتاد و عقلش دنگ شد
(همان، د ۲: ۱۲۳)

یا:

حذر زین دغل سیرتان دغا وزین جوفروشان گندمنما
(حزین لاهیجی، ۱۳۶۲: ۵۵۵)

مؤلف/حیاء علوم الدین در این باره معتقد است: «و اصل آن است که در صحبت احمق هیچ خبری نبود، و اگر چه مدتی بماند عاقبت به وحشت و قطیعت انجامد. و امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - فرمود، شعر:

ولا تَصَحَّبْ أَخَا الْجَهْلِ وَ إِيَّاهُ فَكَمْ مِنْ جَاهِلٍ أَرَدَى حَكِيمًا حِينَ أَخَاهُ
يُقَاسُ الْمَرْءُ بِالْمَرْءِ إِذَا مَا الْمَرْءُ مَاشَاهُ وَلِلشَّيْءِ عَلَى الشَّيْءِ مَقَاسٌ وَأَشْبَاهُ
وَلِلْقَلْبِ عَلَى الْقَلْبِ دَلِيلٌ حِينَ يَلْقَاهُ

ای، با جاهل صحبت مکن و از او پرهیز، چه بسیار جاهل، عاقل را هلاک گردانیده است چون با وی برادری کرده است، مرد را بر مرد قیاس کرده شود چون همراهی وی کند؛ و چیز را بر چیز قیاس ها و شباهت هاست، و دل را بر دل دلیل است چون وی را ببند. و چگونه بر این جمله نباشد که احمق در آن حال که خواهد که تو را منفعت کند و یاری دهد، زیان به تو رساند از آن روی که نداند. شعر:

إِنِّي لَأَمْنٌ مِنْ عَدُوٍّ عَاقِلٍ وَأَخَافُ خَلَا يُغْتَرِبُهُ جُنُونُ
فَالْعَقْلُ مِنْ وَاحِدٍ وَ طَرِيقُهُ أَدْرَى فَارْصِدْ وَالْجُنُونُ فَنُونُ

ای، من از دشمن عاقل ایمن باشم و از دوست دیوانه بترسم؛ چه عقل یک فن است و آن را بدانم و آن را چشم دارم و دیوانگی گوناگون است و برای آن گفته اند: مقاطعه الأحمق قربان

إِلَى اللَّهِ؛ ای، جدایی از احمق قربت الهی است. و ثوری گفت: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْأَحْمَقِ خَطِيئَةٌ مَكْتُوبَةٌ؛ ای، نگریستن در روی احمق گناهی مثبت است» (غزالی، ۱۳۷۶: ۳۷۳). پیر هرات معتقد است: «یار بد بدتر از مار بد» (انصاری، ۱۳۷۲: ۵۲۷) و ملای روم چنین آورده است:

حق ذاتِ پاکِ الله الصمد	که بود به مارِ بد از یارِ بد
مارِ بد جانی ستاند از سلیم	یارِ بد آرد سوی نارِ مقیم
از قرین بی قول و گفت‌وگوی او	خو بدزد دل نهان از خوی او

(مولوی، ۱۳۸۶، ۵: ۲۶۳۴-۲۶۳۶)

حذر از ناجنس: گفتند: «بر مرید چه سخت‌تر؟» گفت: «همنشینی اضداد» (عطار، ۱۳۹۸: ۳۷۹).

خاری است درشت صحبت جاهل	کو چشم وفا و مردمی خارد
-------------------------	-------------------------

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۲۵۳)

به مقتضای «مشو با ناکسان همدم که صحبت را اثر باشد» (حیدری ابهری، ۱۳۸۵: ۳۳۰) انذار داده‌اند که:

مکن تا توانی به ناجنس میل	منه خانه بنیاد بر راهِ سیل
بود صحبت ناسزا فی‌المثل	چو مستی که افعی نهد در بغل
ز جاهل بترس این مثل هم خوش است	که در زیر خاکسترش آتش است
حذر کن ز هم‌صحبتِ ناپسند	که از تخم حنظل محال است قند
چو ضایع کنی بهرهٔ روزگار	پشیمانی آن‌گه نیاید به کار

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۷۷)

همنشین بد را دیو و دیومردم نامیده‌اند:

گر نشیند فرشته‌ای با دیو	وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان نیکویی نیاموزی	نکند گرگ پوستانِ دوزی

(سعدی، ۱۳۴۴: ۶۵۰)

همچنین هشدار می‌دهد:

رقم بر خود به نادانی کشیدی	که نادان را به صحبت برگزیدی
طلب کردم ز نادانی یکی پند	مرا فرمود با نادان میبوند

(همان: ۲۰۸)

مؤلف کشف المحجوب تعلیم داده است: «عزلت راحت بود از همنشینان بد» (هجوری،

۱۳۸۳: ۸۱)؛ چراکه:

اگر در صحبت نیکان نشینی	تو زان صحبت به جز نیکی نبینی
اگر صحبت کنی با دیو مردم	کنی هم خویش را هم مایه را گم...
دمی با ابلهان صحبت میامیز	نیابی راحتی ز ایشان پرهیز
از ایشان تیره تر قومی نیابی	سیه رویت کنند از آفتابی...
گرت تمیز باشد خود بدانی	گمیز خر ز آب زندگانی

(همام تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۶۱)

لسان الغیب شیراز چنین هشدار می دهد:

نخست موعظه پیر صحبت این حرفست	که از مصاحب ناجنس احتراز کنید
-------------------------------	-------------------------------

(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۳۰)

نیز: «و مثل قرین بد مانند کوره آهنگر است که اگر به آتش آن نسوزی، اما از دود و بخار آن متأذی خواهی شد».

پیاموزمت	کیمیای	سعادت	ز هم صحبت بد جدایی جدایی
----------	--------	-------	--------------------------

(همان: ۶۷۴)

احمد جام در بحار الحقیقه آورده است که «از قرین بد، چندان که بتوانی پرهیز کن. با قرین نیک، چندان که ممکن گردد بیبوند که در هریک فایده بسیار است و این رسول گفت: از قرین بد پرهیز کن چندان که بتوانی و با قرین نیک بیبوند چندان که بتوانی. این سخن را نیک تأمل باید کرد و به حقیقت بباید شنید» (نامقی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

لزوم پرهیز از مصاحبت با ناصالحان: «و با مردم نادان صحبت مکن خاصه با نادانی که پندارد که داناست و...» (عنصر المعالی، ۱۳۷۱: ۳۶). صاحب معراج السعاده «در بیان لزوم اجتناب از مصاحبت بدان و از مجالست کردن با اشرار و صاحبان اخلاق بد، [چنین سفارش می کند]: بدان که لازم است از برای طالب پاکی نفس از اوصاف رذیله و آرایش آن به صفات جمیله اجتناب از چند چیز: اول، اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار را لازم داند و دوری از همنشینی صاحبان اخلاق بد را واجب شمارد و احتراز کند از شنیدن قصه ها و حکایات ایشان و استماع

آنچه از ایشان صادر شده و سر زده و... زیرا که صحبت با هر کسی مدخلیتی عظیم دارد در اتصاف به اوصاف و تخلق به اخلاق او: شعر

نار خندان باغ را خندان کند صحبت نیکانت از نیکان کند

چه طبع انسان دزد است و آنچه را مکرر از طبع دیگر می‌بیند، اخذ می‌کند و سرّ این آن است که از برای نفس انسانی چندین قوه است که بعضی مایل به خیرات و بعضی مقتضی شرور و رذایل هستند و پیوسته این قوا با یکدیگر در مقام نزاع و جدال‌اند و از برای هریک از آن‌ها که اندک قوّتی حاصل شد و جزئی معینی به هم رسید، بر آن دیگری به همان قدر غالب می‌شود و نفس را مایل به مقتضای خود کند و شکی نیست که مصاحبت با صاحب هر صفتی و شنیدن حکایات و افعال او و استماع قصص احوال او باعث قوّت مقتضی آن صفت می‌شود و به این سبب کسانی که بیشتر اوقات با همنشین بد هستند یا در اغلب ازمینه به جهت اجتماعی که با یکدیگر دارند مانند شاگردان یک استاد یا بندگان یک مولی و امرای یک پادشاه غالب آن است که اخلاق ایشان متلاطمه و اوصاف ایشان متناسبه می‌باشند، بلکه چنین است در اهل یک قبیله یا یک شهری؛ ولیکن چون اکثر قوای انسانیه طالب اخلاق رذیله می‌باشد، انسان زودتر مایل به شر می‌شود و میل او به صفات بد آسان‌تر است از میل به خیرات، و از این جهت است که گفته‌اند تحصیل ملکات ارجمند به منزلهٔ آن است که از نشیب به فراز روند و کسب صفات ناپسندیده چنان است که از فراز به نشیب آیند و اشارت به این است آنچه رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند: حفت الجنة بالمکاره و حفت النار بالشهوات» (نراقی، بی تا، ۴۱-۴۰) چون «یار بد بلا آشفتن است» لزوم دوری را این گونه توصیه می‌کنند: پیر نیشابور چنین آورده است: و گفت: «همنشین بد مردم را بدگمان کند به نیکان» (عطار، ۱۳۹۸: ۴۱) از همین روی:

در خزان چون دید او یار خلاف	در کشید او رو و سر زیر لحاف
گفت یار بد بلا آشفتن است	چون که او آمد، طریقم خفتن است
پس بخشیم، باشم از اصحاب کهف	به ز دقیانوس، آن محبوس لهف
یظه‌شان مصروف دقیانوس بود	خوابشان سرمایهٔ ناموس بود

(مولوی، ۱۳۸۶، د ۲: ۳۵-۳۸)

از آنجاکه «هرکه با بدان صحبت دارد و موافقت ایشان جوید نشانه بدی اوست.» و کل قرین بالمقارن یقتدی» (کاشفی، ۱۳۷۵: ۱۴۱) ملای روم در این باره چنین آورده است:

آن حکیمی گفت: دیدم در تکی	می‌دویدی زاغ با یک لک‌لکی
در عجب ماندم، بجستم حالشان	تا چه قدر مشترک یابم نشان
چون شدم نزدیک، من حیران و دنگ	خود بدیدم هر دو آن بودند لنگ
خاصه شهبازی که او عرشی بود	با یکی جغدی که او فرشی بود

(همان، د ۲: ۲۱۰۳-۲۱۰۶)

مقایسه تمثیلی میان خوبان و بدان:

آن یکی ماهی که بر پروین زند	وین یکی کرمی که بر سرگین زند
آن یکی یوسف رخی، عیسی نفس	وین یکی گرگی و یا خر با جرس
آن یکی پران شده در لامکان	وین یکی در کاهدان، همچون سگان

(همان، د ۲: ۲۱۰۹-۲۱۱۱)

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی اندیشه‌های غزالی، سنایی، عطار، مولانا و سایر متون نظم و نثر مورد اشاره در این نوشتار، می‌توان دریافت که مفهوم «همنشین بد» (افتراقی) و تأثیر منفی آن در عرفان اسلامی، یک اصل بنیادین و اساسی به شمار می‌رود. این مفهوم نه تنها بر ابعاد روانی و جمعی انسان اثر می‌گذارد، بلکه اثرات تدریجی آن نیز قابل توجه است و از عناصر کلیدی در تربیت روحانی محسوب می‌شود.

آن گونه که بیان شد، ادبیات ما به‌طور کلی و عارفان - با الهام از آموزه‌های دینی و تجربیات خود در سیروسلوک - به‌طور خاص از «همنشین بد» (افتراقی) سخن می‌گویند و این بیانگر اهمیت انتخاب آگاهانه و دقیق همراهان است؛ یعنی مصاحبت و همنشینی با افرادی که نه تنها اثر سودمندی بر روان آدمی ندارند، بلکه به‌دلیل ویژگی‌های منفی آن‌ها، انسان به‌سوی انحراف و گمراهی سوق داده می‌شود. این تأثیرات منفی می‌تواند به‌صورت تدریجی و غیرمحسوس روح فرد را تحت تأثیر قرار دهد. از همین روی، در دنیای پیچیده و پرهیاهوی امروز که معاشرت و همنشینی با افراد منفی‌نگر بسان شبح و سایه‌ای سنگین و دشخوار بر دوش روان آدمی است،

این ارتباطات و پیوستگی، همانند رشته و غل و زنجیری نامرئی، قادر است اندک‌اندک خودباوری را از بین ببرد و شالودهٔ زندگی را به خاکستری بدل کند. هر سخن و کلام منفی، هر نگرش نومیدانه‌ای، به‌درستی می‌تواند بذریع و حرمان را در دل انسان بکارند و او را به عزلت و انزوای اجتماعی بکشاند. از همین روی، آگاهی از تأثیرات همنشینی، همچون چراغی در دل شب، می‌تواند راه را روشن کند. با انتخاب آگاهانهٔ همشینیان و جست‌وجوی روابط مثبت، می‌توانیم به روح خود جانی دوباره ببخشیم و زندگی را با رنگ‌های شاداب و پرنرژی پر کنیم.

در عصر رسانه‌های اجتماعی، جایی که ارتباطات به‌سادگی در دسترس است، اهمیت این موضوع دوچندان می‌شود. بیایید باهم دنیایی بسازیم که در آن کلمات مثبت و رفتارهای سازنده، جایگزین ناامیدی و منفی‌نگری شوند. به یاد داشته باشیم که هر انتخابی که در همنشینی با دیگران می‌کنیم، می‌تواند سرنوشت ما را رقم بزند.

از همین روی راهکارهای پیشنهادی در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. تحکیم چیره‌دستی و مهارت‌های اراده و خودشناسی: همانند یادگیری مهارت‌های اندیشه و تفکر سخن‌سنجی و انتقادی و توانایی «نه گفتن»، قادر است قدرت و استقامت افراد را در مقابل تأثیرات منفی افزایش دهد.

۲. ابداع فضای پشتیبانی و همیاری مثبت: محیط‌های فرهنگی، دانشگاه، آموزش و پرورش و خانواده می‌توانند در این زمینه نقش بسیار مهمی ایفا کنند.

۳. تعامل مثبت و مراقبت غیرمستقیم خانواده‌ها و مربیان: مطالعات حاکی از آن است که این مورد می‌تواند موجب کاهش تأثیرات منفی همشینیان نامناسب شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن‌یمین فریومدی، فخرالدین محمود. (۱۳۴۴). دیوان اشعار. به اهتمام حسینعلی باستانی‌راد. تهران: سنایی.

۴. انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۷۲). **مجموعه رسائل**. به کوشش محمدسرور مولایی. تهران: توس.
۵. جامی خراسانی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۸۵). **مثنوی هفت اورنگ**. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: اهورا.
۶. جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۷۹). **بهارستان و رسایل جامی**. مقدمه و تصحیح اعلان افصح خان و محمدجان عمر آف و ابوبکر ظهورالدین. تهران: میراث مکتوب.
۷. جباری، مهدی و طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۴). بررسی آداب صحبت و خلوت در تصوف. فصلنامه عرفان اسلامی، ۱۱ (۴۳)، ۱۸۵-۲۰۶.
۸. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). **دیوان غزلیات**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چ ۷. تهران: صفی‌علیشاه.
۹. حزین لاهیجی، محمدعلی. (۱۳۶۲). **دیوان**. مقدمه و تصحیح بیژن ترقی. چ ۲. تهران: کتابفروشی خیام.
۱۰. حمیدی، سید جعفر. (۱۳۹۰). **تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیرالدین توسی**. فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره ۸، ۹۱-۱۱۰.
۱۱. حیدری ابهری، غلامرضا. (۱۳۸۵). **حکمت‌نامه پاریسان**. قم: نشر جمال.
۱۲. خوشحال، طاهره، و عباسی تودشکی، زهرا. (۱۳۹۲). بررسی جایگاه مصاحبت و همنشینی در عرفان اسلامی (براساس متون عرفانی قرن پنجم تا آخر قرن هفتم هجری). پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۵ (۱۹)، ۲۹-۵۶.
۱۳. رضایی سراجی، غلامرضا، و مردانی نوکنده، محمدحسن. (۱۳۹۰). مصاحبت و مجالست (جایگاه، اهمیت و ضرورت آن در عرفان اسلامی). فصلنامه آفاق دین، ۲ (۶)، ۶۵-۹۰.
۱۴. سعدی، مشرف‌الدین. (۱۳۴۴). **شرح گلستان**. به اهتمام محمد خزائلی. تهران: علمی.
۱۵. سعدی، مشرف‌الدین. (۱۳۹۶). **گلستان**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چ ۲۷. تهران: صفی‌علیشاه.

۱۶. سنایی غزنوی، ابوالمجدود بن آدم. (۱۳۶۲). دیوان. با مقدمه و حواشی و فهرست به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۴). در هرگز و همیشه انسان (از میراث عرفان خواجه عبدالله انصاری). تهران: سخن.
۱۸. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۵). دیوان. به کوشش محمد قهرمان. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. چ ۱۳. تهران: فردوس.
۲۰. طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۴۶). اخلاق ناصری. تهران: جاویدان.
۲۱. عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۳). پندنامه. تصحیح و تحشیهٔ سیل وستر دوساسی. ترجمهٔ ع روح‌بخشان. تهران: اساطیر.
۲۲. عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷). منطق الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۲۳. عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۸). تذکرة الاولیاء. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۲. تهران: سخن.
۲۴. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۷۱). قابوس‌نامه. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. غزالی، ابوحامد امام محمد. (۱۳۶۱). کیمیای سعادت. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۶. غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۷۶). احیاء علوم الدین. ترجمهٔ مؤیدالدین محمد خوارزمی. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. غزالی، محمد. (۱۳۹۸). کیمیای سعادت. مقدمهٔ بهاءالدین خرمشاهی. تهران: نگاه.
۲۸. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
۲۹. کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (۱۳۸۹). مصباح الهدیة و مفتاح الکفایة. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: زوار.

۳۰. کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین بن علی واعظ. (۱۳۹۳). **اخلاق محسنی**. تصحیح و تحقیق سید حسن نقیعی. قم: زائر.
۳۱. کاشفی، محمدحسین. (۱۳۷۵). **لب لباب مثنوی**. به اهتمام و تصحیح نصرالله تقوی. تهران: اساطیر.
۳۲. کلیم همدانی، ابوطالب. (۱۳۶۹). **دیوان**. تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۶). **اصول کافی**. ترجمه و شرح سید مهدی آیت‌اللهی. تهران: جهان‌آرا.
۳۴. متقی، علی بن حسام. (۱۳۸۹). **کنز العمال**. ترجمه صفوة السقاء. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۵. متولی‌زاده نایینی، نفیسه. (۱۳۹۶). **نظریه همنشینی افتراقی با نگاه به آیات و روایات**. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۲۳ (۲، پیاپی ۱۱۴)، ۱۴۳-۱۷۳.
۳۶. مغربی، شمس. (۱۳۵۸). **دیوان**. به اهتمام ابوطالب میرعابدینی. تهران: زوار.
۳۷. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). **مثنوی معنوی**. شرح کریم زمانی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۸. ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۵۷). **دیوان اشعار**. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: مک‌گیل.
۳۹. نامقی، احمد بن ابوالحسن. (۱۳۸۹). **بحار الحقیقه**. تصحیح حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۰. نراقی، احمد. (۱۳۷۴). **کتاب طاق‌دیس**. به کوشش کافی احمد فره‌مند. چ ۵. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
۴۱. نراقی، ملا احمد. (بی‌تا). **معراج السعادة**. تهران: انتشارات رشیدی.
۴۲. نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین. (۱۳۷۱). **دیوان**. تصحیح و تحشیه و تعلیق مظاهر مصفا. تهران: علمی.

۴۳. نسفی، عزیزالدین. (۱۳۷۱). کتاب الانسان کامل. تصحیح و مقدمهٔ فرانسوی ماژیران موله. تهران: انجمن ایران‌شناسی.

۴۴. وحشی بافقی، کمال‌الدین محمد. (۱۳۳۹). دیوان. ویراستهٔ محمد نخعی. تهران: امیرکبیر.

۴۵. وراوینی، سعدالدین. (۱۳۹۲). مرزبان‌نامه. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.

۴۶. هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۳). کشف المحجوب. تصحیح ژوکوفسکی. به اهتمام قاسم انصاری. ج ۹. تهران: طهوری.

۴۷. همام تبریزی، محمد. (۱۳۷۰). دیوان. تصحیح رشید عیوضی. تهران: صدوق.

۴۸. یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۵). بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور آن در ایران. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۸ (۲۹)، ۶۱-۹۰.